شهید جهان آرا، نفر نشسته، نقش تأثیرگذاری در مقاومت خرمشهر داشت

گفت‌وگوی «جوان» با مسئول تعاون رزم تیپ ۲۲ بدر در عملیات الی بیت‌المقدس

شوق بچه‌های خرمشهر برای آزادی شهرشان دیدنی بود

■ علیرضا محمدی

تیپ ۲۲ بدر چند ماه قبل از عملیات الی بیت‌المقدس و برای شرکت در این عملیات تشکیل شده بود. عمده نیروهایش را بچه‌های سپاه خرمشهر و بسیجی‌های بومی این شهر تشکیل می‌دادند. روز ۱۰ اردیبهشت سال ۶۱ رزمندگان خرمشهری به استعداد چهار گردان بعلاوه دو گردان از رزمندگان لرستانی در تیپ بدر گردآمدند تا به همراه دیگر یگان‌ها وارد عملیات آزادسازی خرمشهر شوند. در آن مقطع حسن آذری‌نیا، مسئول تعاون رزم تیپ ۲۲ بدر بود. خودش می‌گوید: تنها یک شب قبل از شروع عملیات به اهواز رفتیم تا ملزومات تعاون را تهیه کنیم. به حتم این عملیات شهدای بسیاری داشت و ما حتی کارت پلاک برای رزمنده‌های تیپ نداشتیم... گفت‌وگوی ما با مسئول تعاون رزم تیپ بدر، حسن آذری‌نیا در عملیات الی‌بیت‌المقدس (آزادی خرمشهر) را پیش رو دارید.

گفت‌وگوی ما زمانی منتشر می‌شود که ۴۳ سال پیش در چنین روزهایی مرحله اول عملیات الی‌بیت‌المقدس به اتمام رسیده و مرحله دوم در شرف آغاز بود. در آن مقطع شما چه مسئولیتی داشتید؟

من مسئول تعاون رزم تیپ ۲۲ بدر بودم. این تیپ بهمن یا اسفند سال ۶۰ با دستور فرمانده وقت سپاه تشکیل شد. اعلام شده بود عملیاتی در پیش است و ما باید خودمان را برای ورود به این عملیات آماده کنیم. در آن مقطع شهید دکتر عبدالرضا موسوی، فرمانده سپاه خرمشهر بود و تشکیل تیپ بدر هم به سپاه خرمشهر ابلاغ شد. اما شهید موسوی، فرماندهی تیپ را نپذیرفت و برادر نورانی فرمانده آن شد. خود شهید موسوی هم فرماندهی عملیات تیپ را برعهده گرفت.

تیپ بدر قرار بود از چه محوری وارد عملیات شود؟

ما قرار بود از منطقه دارخوین و تقریباً از ۲۵ کیلومتری خرمشهر وارد عمل بشویم. برای ورود به عملیات باید از کارون عبور می‌کردیم و تا جاده مواصلاتی اهواز-خرمشهر می‌رفتیم و این جاده را قطع می‌کردیم. مرحله اول عملیات مأموریت‌مان رفتن به همین جاده مواصلاتی بود. منتها یکسری مسائل و مشکلات باعث شد تا سروقت به منطقه مورد نظر نرسیم. در واقع در محاسبات اشتباهاتی صورت گرفته بود. شب که راه افتادیم باید تا قبل از روشنایی هوا به جاده می‌رسیدیم، اما این امر میسر نشد و وقتی هوا روشن شد، ما هنوز به دژ دشمن نرسیده بودیم. درگیری که پیش آمد، دشمن از روی دژ که به ارتفاع ۴ الی ۵ متر بود، بچه‌های ما و رزمندگان یگان‌های چپ و راست تیپ ما را روی دشت صاف مورد هدف قرار داد. متأسفانه در این مرحله آسیب زیادی به نیروهای ما وارد شد و شهید و مجروح زیادی دادیم.

مسئولیت تعاون رزم چه بود؟

در کل بچه‌های تعاون در هر عملیاتی و در مرحله اول باید به شهدا و مجروحین رسیدگی می‌کردند. البته عرض کنم آن موقع بهداری هم زیر نظر تعاون رزم بود. ما باید پیکر شهدا را تحویل می‌گرفتیم، شناسایی و ساماندهی می‌کردیم و هر شهیدی را به شهر خودش می‌فرستادیم. مجروحین را هم که باید پوشش می‌دادیم. اما مشکلی که وجود داشت، تیپ ما تازه تشکیل شده بود و هنوز ما در تعاون تیپ هیچ امکاناتی نداشتیم. حتی کارت و دفتر پلاک که مشخصات رزمنده‌ها را آنجا ثبت کنیم نداشتیم. خب یک رزمنده اگر شهید می‌شد، در وهله اول از روی پلاکش شناسایی می‌شد. در واقع تعاون تیپ هیچ امکاناتی برای شرایط عملیاتی نداشت.

مگر از آغاز عملیات خبر نداشتید؟

از چند ماه قبل گفته می‌شد که قرار است عملیاتی انجام شود. خصوصاً بعد از عملیات فتح‌المبین همه می‌دانستند، ایران در قدم بعدی به سمت خرمشهر و آزادی این شهر می‌رود. منتها از زمان دقیق عملیات بی‌اطلاع بودیم. یک روز قبل از شروع عملیات مطلع شدیم قرار است فردا عملیات شود. من به عنوان مسئول تعاون رفتم پیش برادر نورانی و با صلاحدید ایشان و شهید موسوی قرار شد به پیش شهید حسن باقری، فرمانده قرارگاه قدس بروم. تیپ ما هم زیر نظر قرارگاه قدس بود. آن زمان هنوز شهید باقری را از نزدیک ندیده بودم. صرفاً شنیده بودم ایشان یک جوان حدود ۲۶ ساله است اما چهره‌اش خیلی جوان‌تر دیده می‌شود. شهید باقری محاسن کمی داشت و چهره‌ای جوان. به همین خاطر دوستان گفته بودند، اگر می‌خواهی او را بشناسی به مشخصات چهره‌اش دقت کن. خلاصه من رفتم قرارگاه قدس و از این سنگر به آن سنگر دنبال شهید باقری گشتم. همین‌طور می‌گفتند سنگر بعدی سنگر بعدی تا رسیدم به یک سنگری و آنجا با رزمنده جوانی روبه‌رو شدم. گفتم دنبال برادر حسن باقری می‌گردم. گفت چه کارش داری؟ گفتم مسئول تعاون تیپ بدر هستم. باز پرسید کارتان چیست؟ حدس زدم باید خود حسن باقری باشد. منتها باورم نمی‌شد این جوان لاغر اندام و کم سن و سال مسئول قرارگاه قدس باشد. با این وجود پرسیدم: شما برادر باقری هستید؟ گفت بله و نیازهای تعاون تیپ را به ایشان توضیح دادم. یک نامه‌ای برایم نوشت تا پیش برادر علم‌الهدی، مسئول تعاون جنوب در اهواز بروم.

آقای علم‌الهدی که اسم بردید با شهید علم الهدی نسبتی داشت؟

کاظم علم‌الهدی، برادر شهید علم الهدی بود که آن مقطع مسئول تعاون منطقه جنوب شده بود. ایشان بعد از شهادت علی اصغر خوش اخلاق که در طریق القدس آسمانی شد، مسئولیت تعاون جنوب را برعهده گرفت. من نامه شهید باقری را که پیش ایشان بردم، همکاری خوبی کرد. نیازها را گفتم و ایشان تا حد توان تأمین کرد. بعد گفتم نیاز به وانت هم داریم. پرسید چند دستگاه؟ گفتم ۱۰ دستگاه وانت چون احتمال مورد اصابت قرار گرفتن وانت‌ها هم هست و باید کمی بیشتر از نیاز وانت داشته باشیم. آقای علم‌الهدی دستور لازم را داد و همان شب حول و حوش ساعت ۱۱ توانستیم با کارت‌های پلاک و ۱۰ دستگاه وانت نیسان آبی رنگ دوباره به دارخوین برگردیم.

یعنی چند ساعت مانده به شروع عملیات، شما هنوز دنبال ملزومات واحد تعاون بودید؟

بله امکاناتی نبود. تیپ تازه تشکیل شده بود و در کلیت دفاع مقدس، رزمنده‌های ما با کمترین امکانات هشت سال جنگ را مدیریت کردند. ما ۱۱ شب از اهواز به دارخوین آمدیم و بعد با آقای نورانی فرمانده تیپ یک جلسه توجیهی برای بچه‌های واحد تعاون که از سپاه و بسیج و نیروهای اداری مثل بچه‌های بنیاد شهید، شهرداری و دیگر ادرات بودند، برگزار کردیم. بعد از جلسه هم رفتیم سه محل را برای تخلیه و ساماندهی شهدا و مجروحین در نظر گرفتیم. این سه نقطه از خط مقدم تا مقر تیپ را پوشش می‌دادند. در اولین نقطه، پیکر شهدا یا مجروحین آورده می‌شدند، بعد از شناسایی‌های اولیه، اگر شهید مربوط به تیپ ما بود، به بیمارستان طالقانی آبادان فرستاده می‌شد و بعد به خانواده‌اش اطلاع می‌دادیم. اما اگر شهید مربوط به یگان دیگری بود، به معراج شهدای اهواز انتقال داده می‌شد. همین‌طور برای مجروحین هم آمبولانس و بیمارستان صحرایی و ملزوماتی از این دست در نظر گرفتیم.

پس امکان داشت شهدای دیگر یگان‌ها را هم تعاون تیپ شما ساماندهی کند؟

خب منطقه عملیاتی بسیار گسترده بود و نیروهای دیگر تیپ‌ها هم که در جناحین تیپ ما بودند، امکان داشت پیکر شهدای‌شان از سوی بچه‌های واحد تعاون تیپ بدر به عقبه منتقل شوند. نه فقط تعاون ما که تعاون دیگر تیپ‌ها هم همین‌طور اگر شهیدی از تیپ ما یا یک یگان دیگر را از منطقه تحویل می‌گرفتند، سعی می‌کردند او را شناسایی کنند و سپس به اهواز یا شهر خودش بفرستند.

به عنوان مسئول تعاون، کدام مقطع از عملیات الی بیت‌المقدس برای شما سخت‌تر بود؟

مرحله اول و همان ساعات اولیه شروع عملیات بسیار سخت بود. قبلاً عرض کردم نیروهای تیپ ما و دیگر یگان‌ها که در چپ و راست تیپ ما بودند، باید از شب عملیات تا صبح پیاده‌روی می‌کردند و به جاد مواصلاتی اهواز- خرمشهر می‌رسیدند. ولی حدود ۲، ۳ کیلومتر مانده به منطقه هدف، هوا روشن شد و نیروهای دشمن از روی دژهای‌شان که ارتفاع چند متری داشت، به سمت بچه‌های ما آتش گشودند. در این مرحله ما تلفات زیادی دادیم. بالطبع کار تعاون با وجود شهدا و مجروحین زیاد می‌شد. خیلی از این بچه‌ها همرزمان و دوستان خودما بودند و شناسایی پیکرهای‌شان به لحاظ روحی برای ما تأثیرگذار بود.

خود شما تا چه مرحله‌ای از عملیات در منطقه حضور داشتید؟

من از ابتدا تا انتهای عملیات حضور داشتم. چون تعاون که نمی‌توانست کارش را تعطیل کند. تیپ ۲۲ بدر هم مرحله اول، دوم و چهارم را حضور داشت.

تیپ شما در مرحله سوم حضور نداشت؟

تلفاتی که در مرحله اول و دوم به تیپ بدر وارد شده بود، باعث شد تا در مرحله سوم شرکت نکند و به استراحت و بازسازی بپردازد. بعد از بازسازی گردان‌ها، دوباره به عملیات برگشتیم و در مرحله چهارم که همان آزادسازی شهر بود شرکت کردیم. البته یک نکته‌ای را بگویم که تیپ بدر یک تیپ مثبت بود. معمولاً تیپ‌ها سه گردان داشتند، ولی تیپ‌های مثبت بیشتر از سه گردان نیرو داشتند. تیپ بدر هم شش گردان داشت. چهار گردان از رزمنده‌های خرمشهری و دو گردان هم از بچه‌های لرستان.

آزادسازی خرمشهر برای تیپی که اغلب نیروهایش بومی این شهر بودند، چه حال‌وهوایی داشت؟

واقعاً قابل وصف نیست. از همان شب عملیات شور و شوق را در بچه‌ها می‌دیدیم. در شب اول که قرار بود از کارون عبور کنیم، بچه‌ها لحظه شماری می‌کردند تا هر چه زودتر عملیات شروع شود و به آن طرف کارون بروند. البته فکر نمی‌کردیم عملیات این قدر طول بکشد. تقریباً ۲۴ روز طول کشید تا به سوم خرداد و آزادی خرمشهر رسیدیم. ولی بچه‌ها از همان اولین روز عملیات شوق رسیدن به خرمشهر را داشتند. یادم است در شب اول و موقع عبور از کارون، اولین شهید را همان جا دادیم. یکی از بچه‌ها ترکش خورد و توی آب افتاد. ایشان از اولین شهدا بود و بعد در تداوم عملیات شهدای بسیاری تقدیم شد.

آماری از شهدای عملیات دارید؟

آمار دقیق تیپ را الان یادم نیست. ولی از نیروهای رسمی سپاه خرمشهر که حدود ۱۷۰ یا ۱۸۰ نفری می‌شدیم، تقریباً ۴۰ نفر در این عملیات به شهادت رسیدند و ۶۰ الی ۷۰ نفر هم مجروح دادیم. دو سوم کل نیروها یا شهید شدند، یا مجروح که رقم بسیار بالایی است. من با همه این ۴۰ شهید آشنا بودم و همه را می‌شناختم. نبودشان واقعاً سخت بود.

اگر می‌شود چند شهید این عملیات را نام ببرید؟

شهید دکتر عبدالرضا موسوی که معاون عملیات تیپ بدر و همین‌طور فرمانده سپاه خرمشهر بود. شهید حمید ارجعی، شهید احمد قندهاری، شهید منصور گلی، شهید قاسم داخل‌زاده، شهید سلیمان بهار، شهید رضا کاظمی، شهید مهدی آهکی، شهید غلامرضا آبکار، شهید مرتضی پورحیدری و شهید احمد توپال که از بچه‌های نیشابور بود. یک نوجوان که اوایل جنگ به خرمشهر آمد و عضو سپاه این شهر شد و تا زمان شهادش هم پیش ما ماند. روح همه این شهدا شاد.

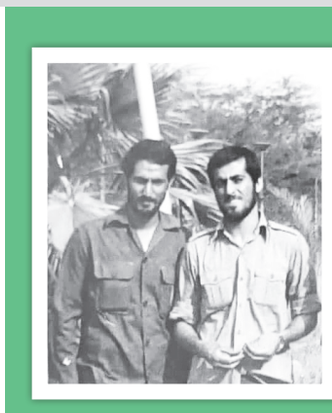

آذری‌نیا سمت راست در کنار شهید موسوی

تلفاتی که در مرحله اول و دوم عملیات در اردیبهشت ۶۱ به تیپ بدر وارد شده بود، باعث شد تا در مرحله سوم شرکت نکند و به استراحت و بازسازی بپردازد. بعد از بازسازی گردان‌ها، دوباره به عملیات برگشتیم و در مرحله چهارم که همان آزادسازی شهر بود شرکت کردیم و به این ترتیب رزمندگان خرمشهری آزادی شهرشان را دیدند

از نیروهای رسمی سپاه خرمشهر که حدود ۱۷۰ یا ۱۸۰ نفری می‌شدیم، تقریباً ۴۰ نفر در این عملیات به شهادت رسیدند و ۶۰ الی ۷۰ نفر هم مجروح دادیم. دو سوم کل نیروها یا شهید شدند یا مجروح که رقم بسیار بالایی است. من با همه این ۴۰ شهید آشنا بودم و همه را می‌شناختم. نبودشان واقعاً سخت بود

خرمشهر و تحریف‌ها

حسن آذری‌نیا معتقد است، پیرامون تاریخ مقاومت خرمشهر تحریف‌هایی صورت گرفته است. او می‌گوید: همیشه از مقاومت ۳۵ روزه خرمشهر سخن گفته می‌شود. در حالی که مدافعان این شهر چند ماه قبل و چند ماه بعد از دوره ۳۵ روزه مقاومت، از شهر دفاع می‌کردند.

یادم است که از اوایل اردیبهشت سال ۵۹ تا ۳۱ شهریور ۵۹ که جنگ به صورت رسمی آغاز شد، پرسنل سپاه خرمشهر به فرمان شهید جهان آرا، در پاسگاه‌های مرزی خین، حدود و مؤمنی مستقر شده بودند. در کنار بچه‌های خرمشهر تعدادی از نیروها از آغاجاری، آبادان، اهواز و کمی بعد خرم آباد هم بودند. در این مدت دو نفر از بچه‌ها به نام‌های موسی بختور و عباس فرحان اسدی در خرداد سال ۵۹ شهید شدند. همین طور ایرج دستیاری در ۲۰ شهریور ۵۹ به شهادت رسید.

بعد که عراق رسماً حمله کرد. از ۳۱ شهریور ۵۹ تا چهارم آبان به مدت ۳۵ روز به دفاع از شهر ادامه دادیم. در این دوره هم همان نیروهایی که در مرزها مستقر بودند به همراه نیروهای اعزامی از سایر شهرستان‌ها، برادران نیروی زمینی در پادگان دژ، دانشجویان اعزامی از دانشکده افسری امام علی(ع) و همین طور برادران نیروی دریایی خرمشهر حضور داشتند و تا آنجا که می‌توانستند از شهر دفاع کردند. اغلب این نیروها تحت فرماندهی شهید جهان‌آرا ساماندهی می‌شدند و به دفاع از شهر می‌پرداختند.

بعد از اشغال قسمت شمالی خرمشهر در چهارم آبان سال ۵۹، بخش سوم مقاومت که حدود ۱۹ ماه و معادل ۵۷۹ روز بود از تاریخ ۴ آبان ۵۹ تا سوم خرداد ۶۱ انجام گرفت. بخش جنوبی خرمشهر که متصل به آبادان بود، هرگز سقوط نکرد و سپاه خرمشهر در آنجا مستقر شد و به مقاومت ادامه داد. نتیجه می‌گیریم مقاومت در سه دوره صورت گرفت و جمعاً ۷۶۳ روز بود.

همچنین می‌خواهم در مورد تحریف‌هایی صحبت کنم که اخیراً در فضای مجازی مشاهده می‌شود. به تازگی دیدم یکی از دوستان می‌گفت شهید جهان‌آرا صرفاً فرمانده کمیته بود و تنها ۲۷ نفر نیرو داشت. یعنی بخش کوچکی از مقاومت خرمشهر دست ایشان بود. من از این دوستی که این حرف‌ها را می‌زد تقاضا دارم حداقل اسناد برجای مانده از آن دوران را مرور کند یا از حدود ۲۰۰ رزمنده‌ای که از آن دوران باقی مانده‌اند و شاهدان عینی ماجرا هستند سؤال کند ببیند حقیقت چه بوده است. ضمن اینکه همین بنده خدایی که این حرف‌ها را می‌زد، خودش از دهم الی ۱۵ مهر ۵۹ وارد خرمشهر شد و از ابتدا در دوره ۳۵ روزه مقاومت حضور نداشت.

باز یکی دیگر از دوستان ما که به ایشان ارادت داریم، در یک برنامه حضور یافته و گفته بود در خرمشهر یک دختر خانم ایرانی به اسارت دشمن درمی‌آید و آن‌ها برای اینکه روحیه رزمندگان را تضعیف کنند، پیکر این خانم را آن سوی کارون طوری به دار می‌آویزند که بچه‌های ما از این سوی شط ببینند و روحیه‌شان تضعیف شود. بعد عده‌ای می‌روند و چند شهید می‌دهند تا بتوانند پیکر آن خانم را پایین بیاورند. بنده و خیلی از دوستانم تا آنجایی که در مقاومت خرمشهر چه قبل از سقوط و چه بعد از آن بودیم، هیچ وقت شاهد چنین صحنه‌ای نبودیم. تقاضا داریم این دوستانی که چنین ادعایی دارند، اگر مدرکی دارند ارائه دهند و حاضریم با حضور در یک رسانه، روی موضوعات با این دوستان بحث و تبادل نظر کنیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۹۸

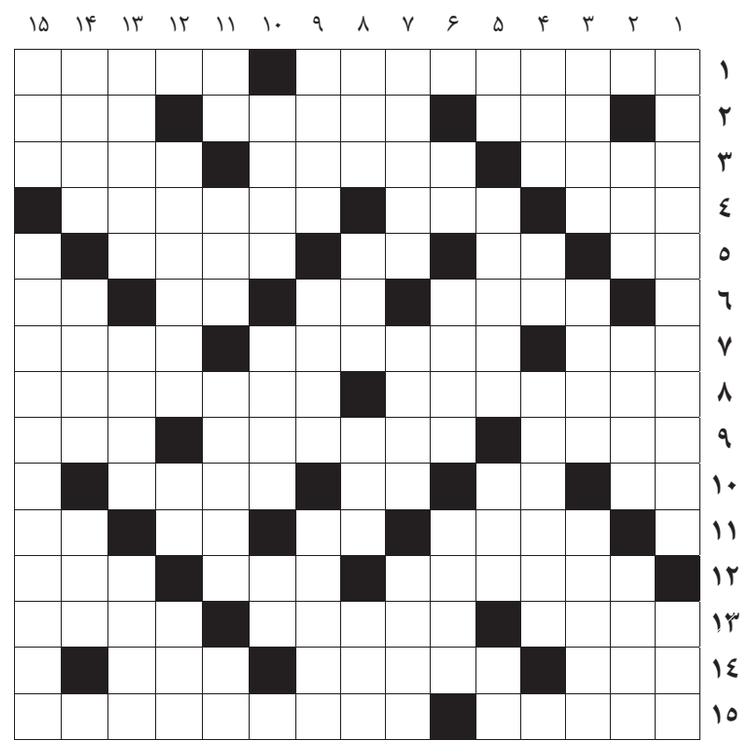

از راست به چپ

■ ۱-از گیاهان دارویی- کارگران بنهور، یکی از ده فیلم برتر سینما ■ ۲-نوعی زمین مسابقه تنیس- هواپیمای جاسوسی امریکا- صدا و آواز ■ ۳-رفت و آمد- دلالت شده- مبارزه تنبهتن ■ ۴-زمین آماده برای کشت- یک صدم دلار- سنگ کبود ■ ۵-باران اندک- ستون بدن- معاون فراری هیتلر- منجی عالم بشریت ■ ۶-مردنی- رفوزه- تکیه بر پشتی- ترک استخوان ■ ۷-استخوان پا- دزدی و چپاول- مقیاس طول در انگلستان ■ ۸-به صورت سری- خوش صحبت ■ ۹-جانداری تک سلولی- برتری داشتن- رنگ خون ■ ۱۰-جنس قوی- غذای نذری- درون چیزی- ایمان ■ ۱۱-آرامش- لخت- وجه مشترک دشوار و دشمنی- چاشنی غذا ■ ۱۲- مادر امام محمدتقی(ع)- علامت فعل استمراری- موشک ضدتانک ■ ۱۳-مشکی- تم- کودن ■ ۱۴-جنین به وسیله آن تغذیه می‌کند- طلاق از دور- دشمن درخت ■ ۱۵-در دل افکندن- تعدی به حقوق دیگران

از بالا به پایین

■ ۱- معالجه بیماران روانی از راه حرف زدن- مجلس بزرگان ■ ۲- محاسن- دریایی در غرب عربستان- گمان ■ ۳-تفریح و هواخوری- هر چیز ارتجاعی- ریخت و شکل ■ ۴-از صور فلکی- قلب دوم- جنگیدن ■ ۵-علامت پیروزی- خرس چینی- جریان بار الکتریکی- اندوه ■ ۶-سه کیلو- از بخش‌های کتاب اوستا- کاشف الکل ■ ۷-کاسه بزرگ مسی- افترا- سمبل ■ ۸-از نام های خدا- فلز سنگین- مسافرت دسته جمعی- خشکی ■ ۹-تناول بیسر- خیاط- شادباش گفتن ■ ۱۰-علم اثبات اصول دین و راه دفاع از آن- تانک- ماه شاعرانه ■ ۱۱-وارونه سو- نادانی- رهایی- هزار کیلو ■ ۱۲-از شهرهای ژاپن- پنبه‌دانه- جگر ■ ۱۳-کمک کردن- اولین شهید اسلام- ستاره ■ ۱۴-ظرف مسی بزرگ- روشن- دیدنی از رژه ■ ۱۵-خسخس برونش‌ها- مغازه قنادی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۱		۲				۶		
						۴	۵	۳
۴			۶		۳			
						۱	۷	
			۴	۷	۶			
۳	۹					۲		
	۶		۳					
			۵		۹			۷
	۱						۹	۲

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۲۹۷

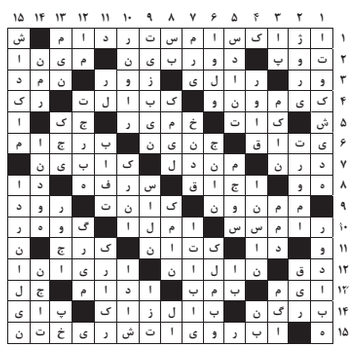

۸	۱	۹	۷	۶	۵	۴	۲	۳
۲	۴	۵	۸	۱	۹	۷	۶	۳
۶	۳	۷	۲	۴	۸	۱	۹	۵
۳	۸	۱	۹	۵	۲	۶	۴	۷
۷	۲	۶	۱	۳	۴	۸	۵	۹
۹	۵	۴	۶	۷	۳	۲	۱	۸
۱	۶	۸	۳	۲	۷	۵	۹	۴
۴	۹	۲	۵	۸	۱	۳	۷	۶
۵	۷	۳	۴	۹	۶	۱	۸	۲